

پاره‌ها و نکته‌ها



نقش دبیران در دربار ساسانی (با نگاهی به داستان کفشگر و انوشروان در شاهنامه)

وحید سبزیان پور^{*۱}

۱. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

از داستان مشهور کفشگر و انوشروان در شاهنامه فردوسی، برداشت نادرستی صورت گرفته است که بسیاری را به این گمان انداخته است که علت مخالفت انوشروان با پسر کفشگر به سبب درس خواندن بوده و این را یکی از نشانه‌های بیگانگی ایرانیان با دانش، کتاب، مدرسه و کتابخانه دانسته، نتیجه گرفته‌اند که در ایران درس خواندن برای مردم ممنوع بوده است. از این رهگذر در کشوری که آموزش ممنوع باشد کتاب و کتابخانه‌ای وجود نداشته که عرب‌ها در حمله به ایران آن را به آتش کشیده باشند.

نویسنده این سطور در نقدی به این دیدگاه نشان داده است که شواهد بسیاری در خصوص وجود آموزش، مدرسه، کتاب، و کتابخانه در ایران باستان وجود دارد که قابل انکار نیستند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۹۰: ص ۹-۱۷)

سوءبرداشت از داستان کفشگر و انوشروان در این است که کفشگر خواستار مدرسه رفتن پسرش نیست بلکه از انوشروان تقاضا دارد که پسرش دبیر شود بنابراین علت مخالفت انوشروان با او در موضوع دبیر شدن است نه درس خواندن.[□]

دلیل آن این است که دبیر نقش وزیر را در دربار داشته و دیدگاه حاکم در آن زمان این بوده که دبیران از طبقات بالای اجتماعی انتخاب شوند^{□□} زیرا نقش آنان در سرنوشت مردم بسیار پررنگ است و از روی فراست و تجربه فهمیده بودند که قدرت و حاکمیت برای فرومایگان و محرومان خطرناک- تر از دیگران است^{□□□}

در پژوهش‌های اخیر به یکی از وصایای پرویز به فرزندش شیرویه دست یافتیم که نشان می‌دهد نقش کاتب، در حد وزیر بوده است و این یکی از شواهد مستحکم در کنار دیگر قرائن است که انوشروان مخالفتی با درس خواندن پسر کفشگر نداشته^{□□} و با پیشنهاد کفشگر مبنی بر دبیر شدن فرزند

او مخالفت کرده است.^{۱۱}

ابن قتیبه از بزرگ موبدان نقل کرده که کاتبان چشم و گوش و زبان پادشاهان هستند، در ادامه آنان را وزیران شاه می‌داند:

إِنَّ مُوبِدَانَ مُوبِدٌ وَصَفَ الْكُتَّابَ فَقَالَ: «كُتَّابُ الْمُلُوكِ عُيُونُهُمُ الْمَصُونَةُ عِنْدَهُمْ وَأَذَانُهُمُ الْوَاعِيَةُ وَالْأَسْنَتُهُمُ الشَّاهِدَةُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَعْظَمَ سَعَادَةً مِنْ وُزَرَائِ الْمُلُوكِ إِذَا سَعِدَتِ الْمُلُوكُ، وَلَا أَقْرَبَ هَلَكَةً مِنْ وُزَرَائِ الْمُلُوكِ إِذَا هَلَكَتِ الْمُلُوكُ، فَتَرْفَعُ الشُّهْمَةُ عَنِ الْوُزَرَائِ إِذَا صَارَتْ نَصَائِحُهُمْ لِلْمُلُوكِ نَصَائِحَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ، وَتُعْظَمُ التَّقَةُ بِهِمْ، فَلَا يُتَّهَمُ رُوحٌ عَلَى جَسَدِهِ وَلَا يُتَّهَمُ جَسَدٌ عَلَى رُوحِهِ لِأَنَّ زَوَالَ الْفَتْهِمَا زَوَالَ نِعْمَتَيْهِمَا، وَأَنَّ الْبِنَامَ الْفَتْهِمَا صَلَاحٌ خَاصَّتَيْهِمَا.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸: ۱۰۷/۱) (کاتبان پادشاهان، چشم‌های حفظ شده و گوش‌های شنوا و زبانهای گویای آنان هستند؛ زیرا اگر پادشاهان خوشبخت باشند، کسی سعادت‌مندتر از وزیران‌شان نیست و اگر پادشاهان از بین بروند، هیچ‌کس به اندازه وزیران، به مرگ نزدیک نخواهد بود؛ بنابراین اگر خیرخواهی‌های آنان برای پادشاهان، مانند خیرخواهی برای خودشان باشد، از آنان رفع تهمت می‌گردد و اعتماد به آنان زیاد می‌شود؛ زیرا روحی به خاطر بدنش و نیز بدنی به خاطر روحش متهم نمی‌گردد؛ زیرا نابودی الفت میان آن دو، باعث از بین رفتن نعمتهای آن دو می‌گردد و پیوند و الفت آنها، به صلاح هر دو است.)

پرویز به صراحت مقام کاتبان را در حد و اندازه شاهان می‌داند:

قَالَ پَرَوِيزُ: «أَكْرَمُ كُتَّابِكَ عَنِ ثَلَاثٍ: خُضُوعٌ يَسْتَحِفُّهُ، وَانْتِشَارٌ يَنْبِجُهُ، وَمَعَانٍ تَقْعُدُ بِهِ، وَلَيْكِنَ بَسْطُهُ كُتَّابِكَ عَلَى السُّوقَةِ كَبْسَطَةِ مَلِكِ الْمُلُوكِ عَلَى الْمُلُوكِ، وَلَا يَكُنْ مَا تَمْلِكُ عَظِيمًا وَمَا تَقُولُ صَغِيرًا فَإِنَّمَا كَلَامُ الْكَاتِبِ عَلَى مِقْدَارِ الْمَلِكِ فَاجْعَلْهُ عَالِيًا كَعُلُوِّهِ وَفَانِقًا كَفَوْقِهِ.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸: ۱۹-۱۰۵) (دبیرانت را در سه جا گرامی بدار؛ خضوعی که او را خوار کند، شهرتی که او را استوار کند، جایگاهی که وی را زمین‌گیر کند، باید قدرت و توانایی گسترش دبیرانت در میان مردم مانند قدرت پادشاه بر شاه باشد، همیشه آنچه در اختیار توست بزرگ نیست و آنچه می‌گویی کوچک نیست، کلام کاتب براساس ارزش و معیار پادشاست پس او را با همان مقامی که هست و بالاتر از آن نگه دارید.)

پرویز در وصیت خود به شیرویه به لزوم تخصص برای کاتبان بدینگونه اشاره می‌کند:

قَالَ أَبُو رِيْزٍ فِي وَصِيَّتِهِ لِوَلَدِهِ شَيْرُوبَةَ: «وَإِنظُرْ إِلَى كُتَّابِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ ذَا ضِيَاعٍ قَدْ أَحْسَنَ عِمَارَتَهَا فَوَلِّهِ الْخِرَاجَ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ ذَا عَيْبٍ قَدْ أَحْسَنَ سِيَاسَتَهُمْ وَتَثْقِيْفَهُمْ فَوَلِّهِ الْجُنْدَ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ ذَا سَرَارِي وَضَرَائِرٍ قَدْ أَحْسَنَ الْقِيَامَ عَلَيْهِنَ فَوَلِّهِ التَّقَاتِ وَالْقَهْرِمَةَ وَهَكَذَا فَاصْنَعْ فِي خَدَمِ دَارِكَ وَلَا تَجْعَلْ أَمْرَكَ

فَوْضَى بَيْنَ خَدَمِكَ فَيُفْسِدَ عَلَيْكَ مُلْكَكَ». (یاقوت حموی، ۱۴۲۴: ۴۵۳۱/۱) پرویز در وصیت به فرزندش شیرویه گفت: در کاتبانت تأمل کن پس هر کدام از آن‌ها که صاحب زمین است و باعث آبادانی آن شده، سرپرستی مالیات را به او بده و آنکه صاحب بندگانی است که سرپرستی و تدبیر و تحصیل آن‌ها را به خوبی انجام داده است، ارتش را به وی بسپار و آن کس که دارای کنیزان و همسران فراوانی است که به خوبی آن‌ها را سرپرستی می‌کند پس سرپرستی خانه و هزینه‌ها را به وی بسپار و اینچنین خدمتکارانت را انتخاب کن و اجازه نده بین خدمات هرج و مرج به وجود بیاید که پادشاهیت را به ویرانی می‌کشاند؛ آنچه قابل تأمل است اینکه سبب انتخاب افراد با تخصص و آگاهی لازم برای احراز مقام کاتب این است که حکومت و دولت در اثر نفوذ و قدرت افراد نالایق دچار هرج و مرج نشود.

نگرانی انوشروان از فرومایگانی است که ممکن است در مقام کاتب موجب شکستن حرمت‌ها و اهانت به افراد اصیل و ریشه‌دار شوند:

حُكِيَ أَنَّ اَنُوشِرَوَانَ وَقَعَ إِلَى وُلَاةِ الحِسْبَةِ مِنْ أَعْمَالِهِ أَنْ لَا يَدْعُوا أَوْلَادَ السِّفَلَةِ أَنْ يَتَّعِدُوا فِي المَكَاتِبِ لِأَنَّهُمْ مَتَى مَا تَعَلَّمُوا الجِدَالَ قَدَّحُوا فِي الدِّينِ وَمَتَى مَا تَمَكَّنُوا مِنْ أَعْمَالِ السُّلْطَانِ عَمِلُوا فِي بَوَارِ أَهْلِ البِيَوَاتِ. (همان: ۲۴۲/۱-۲۴۳) (گفته شده که انوشیروان به صاحب‌منصبان اوقاف و امور خیریه بلادش نوشت: اجازه ندهند که فرزندان افراد فرومایه در دیوان‌ها بنشینند، زیرا آن‌ها اگر طریقه جدال را بدانند، در دین عیب‌جویی می‌کنند و اگر در انجام کارهای حکومتی توانایی داشته باشند، در نابودی بزرگان تلاش می‌کنند.)

قلقشندی از شاهان ایرانی نقل کرده که کاتبان موجب هماهنگی، زیبایی و ارزش والای حکومت هستند، آنها خزانه‌دار بیت المال و امانت‌داران مردم و کشور هستند:

كَانَتْ مُلُوكِ الفُرْسِ تَقُولُ: «الْكَتَّابُ نِظَامُ الْأُمُورِ وَجَمَالُ الْمُلْكِ، وَنَهَاءُ السُّلْطَانِ وَخِزَانُ أَمْوَالِهِ، وَالْأَمْنَاءُ عَلَى رِعِيَّتِهِ وَبِلَادِهِ، وَهُمْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْحَبَاءِ وَالْكَرَامَةِ، وَأَحَقُّهُمْ بِالْمَحَبَّةِ وَالسَّلَامِ». (قلقشندی، بی- تا: ۷۳/۱) (کاتبان، نظام امور، زیبایی حکومت، ابهت و ارزش پادشاه، خزانه داران اموال و امینان بر مردم و کشورش هستند و آنان سزاوارترین افراد به بخشش و بزرگواری و شایسته‌ترین آنان به احترام و سلامت هستند.)

اردشیر نیز توصیه به دقت در انتخاب کاتب کرده است زیرا کاتب را برای شاهان عهده‌دار دانش و معرفت حاکمان می‌داند:

قَالَ أَرْدَشِيرٌ: «حَقِيقٌ عَلَى كُلِّ مَلِكٍ أَنْ يَتَفَقَّدَ وَزِيرَهُ وَنَدِيمَهُ وَحَاجِبَهُ وَكَاتِبَهُ: فَإِنَّ وَزِيرَهُ قَوَامُ مُلْكِهِ،

وَنَدِيمُهُ بَيَانُ مَعْرِفَتِهِ، وَكَاتِبُهُ وَكَيْلُ مَعْرِفَتِهِ، وَحَاجِبُهُ بُرْهَانُ سِيَاسَتِهِ» (ابن منقذ، ۱۴۰۷: ۵۵) (بر پادشاه، سزاوار است که در کار وزیر، ندیم، حاجب (پرده دار، مسئول دفتر) و کاتبش نظارت کند؛ زیرا وزیر قوام پادشاهیش، ندیم او نشانه مقدار شناختش، کاتبش وکیل معرفتش و پرده دار وی، نشانه سیاست اوست).

یادکرد این نکته ضروری است که از توصیه بالا معلوم می‌گردد که حساسیت شاهان ایرانی بر ممانعت از قدرت یافتن فرومایگان و احراز مقام کاتبان به وسیله عامه مردم بوده زیرا آن را موجب اخلال در دین و آیین و سبب قانون ستیزی و قانون گریزی می‌دانسته‌اند. بنابر این شواهد، مخالفت انوشروان با دبیر شدن فرزندان کفشگر بوده نه درس خواندن و با سواد شدن او. برای تفصیل بیشتر نک: «سبزیان پور، ۱۳۹۱: ۶۸-۷۲»

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن قتیبة، أبو مُحَمَّد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (۱۴۱۸). عيون الأخبار. بيروت: دار الكتب العلمية.
ابن مقفع، عبد الله، (۱۴۱۶). كلیلة و الدمنة. دقق فيها و علق عليها و نسقها الشيخ الیاس خلیل زخریا، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزيع.

ابن منقذ، أبو المظفر مؤید الدولة مجد الدین أسامة بن مرشد بن علي بن مقلد بن نصر بن منقذ الکنانی الکلبي الشیزري (۱۴۰۷). لباب الآداب. المحقق: أحمد مُحَمَّد شاکر، القاهرة: مكتبة السنة.

سبزیان پور، وحید (۱۳۹۱). * کتاب و کتابخانه در ایران قبل از اسلام (افسانه یا واقعیت). گزارش میراث، دوره دوم، سال ششم، شماره پنجم و ششم، آذر و اسفند ۱۳۹۱، صص ۶۸-۷۲.

سبزیان پور، وحید، (۱۳۹۰). ملاحظاتی درباره دانش، آموزش و کتاب در شاهنامه فردوسی و ایران باستان. گزارش میراث، دوره دوم، سال ۵، شماره ۴۹، ۱۳۹۰، صص ۹-۱۷

سبزیان پور، وحید، (۱۳۸۹). نگاهی به داستان کفشگر و انوشروان در کتاب خدمات متقابل مطهری. گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهل و یکم، مهر و آبان، ۱۳۸۹، صص ۱۹-۲۱

القلقشندی، أحمد بن علي بن أحمد الفزاري القلقشندی ثم القاهري (بلا تاریخ). صبح الأعشى في صناعة الإنشاء. بيروت: دار الكتب العلمية، بيروت.

سعیدی شیرازی (۱۳۸۱). گلستان. تصحیح، و توضیح، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ ششم، تهران.

مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲ش). شهرزیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان. انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران، در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. انتشارات توس

مرادی، مریم و محمد تقی ایمان پور (۱۳۹۴). منصب دبیری در دوره ساسانیان. فصلنامه پژوهشی تاریخ ایران و اسلام، دانشگاه الزهراء، شماره ۲۵، پیاپی، ۱۱۵، صص ۱۹۹-۲۲۴

مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). خدمات متقابل ایران و اسلام. انتشارات صدرا.

نامه تنسر، (۱۳۵۴). به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، گردآوری تعلیقات با همکاری محمد اسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی.

نصرالله منشی، ابوالمعالی (۲۵۳۵). ترجمه کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۶۴). چهار مقاله. به تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران: انتشارات زوآر.

یاقوت الحموی، شهاب الدین أبو عبدالله (۱۴۲۴). معجم الأدباء. المحقق: إحسان عباس، عدد الأجزاء: ۷، دار الغرب الإسلامي، بیروت، الطبعة الأولى.

پی نوشت

۱. استاد شهید مرتضی مطهری برای رد ادعای کتابسوزی عرب‌ها در ایران می‌گوید: «در شاهنامه فردوسی که منابعش همه ایرانی و زرتشتی است، داستان معروفی آمده است که به طور واضح نظام طبقاتی عجیب و طبقات بسته و مقفل آن دوره را نشان می‌دهد که تحصیل دانش نیز از مختصات طبقات ممتاز بوده است.» استاد مطهری با آنکه ابیات زیر از شاهنامه را نقل کرده، نکته‌ای از دید نافذ ایشان پنهان مانده و آن این است که کفشگر از انوشروان می‌خواهد که فرزندش دبیر شود نه سواد بیاموزد: (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۷۹-۲۸۵)

یکی پور دارم رسیده بجای	به فرهنگ جوید همی رهنمای
اگر شاه باشد بدین دستگیر	که این پاک فرزند گردد دبیر
ز یزدان بخواهم همی جان شاه	که جاوید باد این سزاوار گاه

آنچه در خور بررسی است اینکه فردوسی عریان و بی‌پرده می‌گوید خواسته کفشگر آموزش فرهنگ و هنر برای احراز مقام دبیری است. لازم به ذکر است که در ایران قبل از اسلام معلم‌ها دو گروه بودند. «معلم» و «معلم أساوره»، وظیفه گروه اول آموزش خواندن و نوشتن به فرزندان مردم عادی بود، گروه دوم عهده‌دار آموزش‌های لازم به فرزندان حاکمان برای احراز مناصب دولتی چون فنون

جنگاوری، ریاضیات، فلسفه، موسیقی، شعر و ادبیات و ... بودند. این تقسیم‌بندی در نامهٔ تنسر که بازگوکنندهٔ نظام اداری و فرهنگی ساسانیان است به وضوح دیده می‌شود. نک: (نامهٔ تنسر، ۱۳۵۴: ۱۵ و ۱۶)؛ تقسیم‌بندی دو گروه معلم‌ها، در تاریخ طبری و اخبار الطوال با استفاده از اصطلاح «مؤدب الأساورة» به جای «معلم الأساورة» به روشنی آمده است. فردوسی در شاهنامه از این گروه با نام فرهنگیان اشاره کرده است. نک: (محمدی ۱۳۷۹: ۲۷۱) بنابراین معلوم می‌گردد که تقاضای کفشگر اجازهٔ آموزش‌های ویژه برای دبیر شدن پسر اوست «که این پاک فرزند گردد دبیر» مخالفت انوشروان هم با دبیر شدن پسر اوست نه درس خواندن:

چو بازارگان بچه گردد دبیر	هنرمند و بادانش و یادگیر
چو فرزند ما برنشیند به تخت	دبیری بی‌بایدش پیروزیخت
هنر یابد از مرد موزه فروش	بدین کار دیگر تو با من مکوش
بدست خردمند و مرد نژاد	نماند بجز حسرت و سرد باد

انوشروان در بیت بالا از هنر و دانش دبیران سخن می‌گوید، تکرار هنر، در ابیات بالا که از ویژگی‌های دبیران است نشان می‌دهد که دبیران آن روزگار باید به توانمندی و هنر بسیار آراسته می‌بودند. همچنین از مشورت خسرو انوشروان با دبیرش «یزدگرد» دربارهٔ پیشنهاد نبرد با خاقان چین نقش پررنگ و مؤثر دبیران در دربار ساسانی معلوم می‌گردد. نک: (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۵؛ به نقل از مرادی و ایمان‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰۷)

ترس انوشروان از این است که افرادی از طبقات پایین اجتماع با دست یافتن به مسند قدرت، برای بزرگان تصمیم گیرند و آزادگان محروم و حسرت‌زده و خوار شوند:

شود پیش او خوار مردم شناس

چو پاسخ دهد زو پذیرد سپاس

نظامی عروضی در خصوص دبیران نوشته است: «... و باید مراتب ابنای زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند». (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۱۲)

ابن مقفع بر اساس همین اندیشهٔ ایرانی است که معتقد است: پادشاه دوران‌دیش را بایسته است که هر کس را با توجه به توانایی‌هایش در جایگاه مناسب قرار دهد: «رأس الخزم للملك معرفة أصحابه و إنزاله إياهم منازلهم: نهایت دوران‌دیشی در این است که پادشاه یاران خود را بشناسد و آنها را در جایگاه (شایسته خود) قرار دهد». (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۱)

نصر الله منشی (۲۵۳۵: ۳۱۹) جمله ابن مقفع را اینگونه ترجمه کرده است: عمدهٔ حزم، شناختن اتباع است و هر یک را در محل و منزلت او اصطناع فرمودن، و بر مقدار هنر و کفایت ایشان تربیت کردن.

و سعدی بر آن است که افراد باتجربه و متخصص، شایستهٔ عهده داری کارهای بزرگ هستند و اگر کسی غیر از این عمل کند، کارش به پشیمانی و ملامت می‌کشد:

هر آنکه نا آزموده را کار بزرگ فرماید با آنکه ندامت برد، به نزدیک خردمندان به خفت رأی منسوب گردد:

ندهد هوشمند روشن رای

به فرومایه کارهای خطیر

بویا باف اگرچه بافته است

نبردندش به کارگاه حریر

(سعدی، ۱۶۰: ۱۳۸۱)

سعدی با همین نگاه به سعد زنگی سفارش می‌کند که کارهای حکومتی را به افراد اصیل و مرفه بسپارد:

عمل گر دهی مرد منعم‌شناس

که مفلس ندارد ز سلطان هراس

چو مفلس فرو برد گردن به دوش

از او برنیاید دگر جز خروش

ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاجترند که خردمندان به قربت پادشاهان.

پندی اگر بشنوی ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست

دغدغه و نگرانی انوشروان از نفرین آیندگان، از جابجایی طبقات اجتماعی است که با سنت و عرف حاکم بر روزگار او منافات دارد و بر اساس اندیشه‌های طبقاتی حاکم، این عمل را دور از عدل و داد می‌داند:

بما بر پس از مرگ نفرین بود چو آیین این روزگار این بود
نخواهیم روزی جز از گنج داد درم زو مخواه و مکن هیچ یاد
هم اکنون شتر بازگردان به راه درم خواه وز موزه دوزان مخواه
فرستاده برگشت و شد با درم دل کفشگر گشت پر درد و غم

ii- نظامی عروضی «کریم الاصل و شریف العرض» بودن را از شرایط دبیران دانسته است. (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۱۲)
iii- ایرانیان باستان، بر این باور بوده‌اند که فره ایزدی اصلی ثابت و غیر قابل تردید است بر اساس این باور، برای احراز مشاغل حساس، بویژه سلطنت و حکومت، لازم بوده که افراد، منسوب به نسلی با برتری‌های خاص نسبت به بقیه مردم باشند. نک: (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۳)

تجربه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که افراد کم‌ظرفیت، محروم، حسرت کشیده و بی‌اصل و نسب، در زمان قدرت بیشتر از دیگران در معرض اشباع نیازهای جسمی و روانی از طریق استبداد و ستم به هم‌نوعان خود هستند، همان که حافظ با تعبیر «یارب مباد که گدا معتبر شود» از آن یاد کرده است.

نابجا نیست اگر گفته شود از آیات قرآن کریم می‌توان استنباط کرد که برخی اقوام و اشخاص با بقیه تفاوت دارند و از مواهبی برخوردارند که دیگران از آنها محرومند، از این رهگذر شایستگی بیشتری نسبت به بقیه برای رهبری و حاکمیت دارند، از جمله بنی‌اسرائیل که خداوند می‌فرماید آنها را بر جهانیان برتری دادیم:

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَزَوَّجْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَقَضَّيْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (جاثیه، ۱۶). ما به بنی اسرائیل کتاب و حکمت و نبوت و روزی‌های نیکو دادیم و بر آنها را بر جهانیان برتری دادیم.

داوود و سلیمان خدا را سپاس می‌گذارند به این سبب که آن دو را بر بسیاری از بندگان برتری داده است: وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلْنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (النمل، ۱۵): ما به داوود و سلیمان دانش دادیم و آنها گفتند سپاس خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.

از مفهوم این آیه «فَلَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ شوری ۲۲» و برخی روایات مذهب شیعه که برای فرزندان امامان (سادات) فضائلی قائل شده که دیگران از آن محروم هستند می‌توان تفاوت و اختلاف انسان‌ها را در حقوق و مزایا دریافت، از جمله استفاده از خمس و حرمت آتش جهنم در آخرت و نیز از احکامی که در فقه شیعه و اهل سنت در خصوص برده و کنیز وجود دارد، از جمله منصب قضاوت، شهادت، دیه، حدود و ... معلوم می‌گردد که افراد بشر با یکدیگر تفاوت دارند؛ برخی برتری و برخی جایگاه کمتری نسبت به دیگران دارند. نک: (برده و برده‌داری، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱؛ ص ۹۳۴ به بعد)

در فضای مجازی عناوینی چون «فضیلت سید بر عام»، «چرا سادات در دین مقامشان از دیگران بالاتر است؟»، «امتیاز سادات و عدل الهی»؛ «دلیل احترام ویژه به سادات چیست؟» و ... دیده می‌شود که عموماً در پی پاسخ به دلیل برتری سادات نسبت به عوام هستند.

از توصیه‌های علی (ع) به مالک اشتر در خصوص توجه به خانواده‌های شریف و اصیل دانسته می‌شود که قدرت و حکومت نباید به دست افراد نالایق قرار گیرد. «تَمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ»؛ نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نگاه‌های...: ۱۹-۲۱).

از این عبارت در نهج البلاغه، در قرابت دیدگاه انوشیروان و علی (ع) در این خصوص تردیدی نمی‌ماند که قدرت و رفاه برای فرومایگان خطرناک و خطرآفرین است.:: احذروا صولة الكرم إذا جاع واللئيم إذا شبع. (کلمات قصار، شماره ۴۹): از حمله جوانمرد گرسنه و فرومایه سیر دوری کنید.

iv- در همین شاهنامه‌ای که مورد استناد استاد قرار گرفته است آمده است که در هر برزنی دبستانی بر پا بوده که در آن آتش پرستان - زرتشتیان- به آموزش همگانی می‌پرداختند:

همان کودکی را به فرهنگیان	سپردی چه بودی از آهنگیان
به هر برزن اندر دبستان بدی	همان جای آتش پرستان بدی

شاهان ایرانی دستور داده بودند که بر همه طبقات اجتماعی آموختن دانش لازم است:

دگر آنکه دانش نگیرند خوار	اگر زیر دستید اگر شهریار
زمانی میاسای از آموختن	اگر جان همی خواهی افروختن

v- علی (ع) به مالک اشتر: «تَمَّ أَنْظُرُ فِي خَالِ كُتَابِكَ فَوَلَّ عَلَيَّ اءُمُورَكَ خَيْرُهُمْ وَ ...»؛ به وضعیت کاتبان توجه کن و بهترین آنها به کارهایت بگمار.